

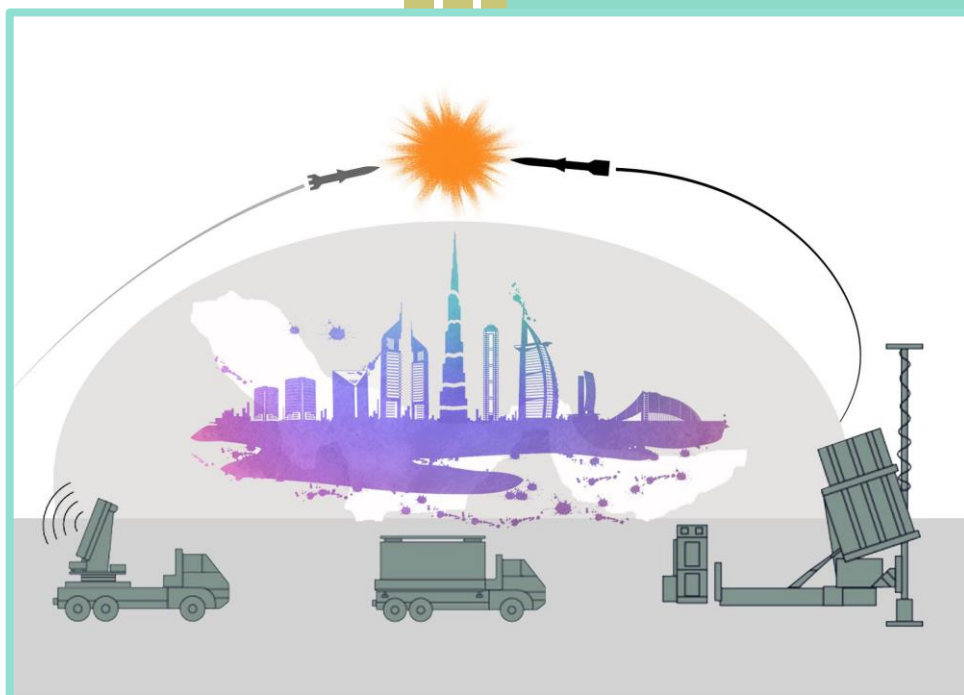


مرکز آینده پژوهی جهان اسلام
Islamic World Future Research center

دارای مجوز رسمی به شماره: ۱۰۰۴۸۶ از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

گزارش ویژه

گنبد آهنین مشترک و بازآرای معماری امنیت جمعی در خلیج فارس



CIWFS

زمستان ۱۴۰۴

گنبد آهنین مشترک و بازآرایی معماری امنیتی جمعی در خلیج فارس

سیدعلی نجات

دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران

مقدمه

در طول چهار دهه گذشته، معماری امنیتی منطقه خلیج فارس عمدتاً بر پایه الگوی «هماهنگی دفاعی» میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس استوار بوده است؛ الگویی که بر همکاری محدود، تبادل اطلاعات موردی و اتکای قابل توجه به تضمین‌های امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، تکیه داشت. با این حال، تحولات شتابان محیط امنیتی منطقه در سال‌های اخیر، به‌ویژه طی دو سال گذشته، نشان داد که این چارچوب سنتی دیگر پاسخ‌گوی ماهیت پیچیده، چندمنبعی و فناورانه تهدیدات نوظهور نیست. افزایش حملات موشکی، پهبادی و ترکیبی، گسترش دامنه درگیری‌ها و تداخل بحران‌های منطقه‌ای، ضرورت گذار از «هماهنگی دفاعی» به «یکپارچگی دفاعی کامل» را به‌عنوان یک الزام راهبردی در دستور کار کشورهای شورای همکاری قرار داده است.

نقطه عطف این گذار راهبردی را می‌توان در تحولات امنیتی سال ۲۰۲۵ مشاهده کرد؛ سالی که برای نخستین بار، تهدیدات نظامی به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه خاک یکی از کشورهای عضو شورای همکاری را هدف قرار داد. حمله ایران به پایگاه هوایی العدید در قطر در ژوئن ۲۰۲۵ و متعاقب آن، حمله اسرائیل به مقر جنبش حماس در دوحه در سپتامبر همان سال، زنگ هشدار جدی برای رهبران کشورهای خلیج فارس بود. این رویدادها نشان داد که تهدیدات امنیتی دیگر صرفاً از یک منبع مشخص ناشی نمی‌شوند، بلکه ماهیتی هم‌زمان، فرامرزی و چندبازگیری یافته‌اند. در چنین شرایطی، امنیت ملی هر کشور به‌تنهایی قابل تضمین نیست و امنیت منطقه‌ای تنها در قالب یک منظومه جمعی و غیرقابل تفکیک معنا می‌یابد.

در واکنش به این واقعیت جدید، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خود را در مرحله‌ای حساس از تحول امنیتی می‌بینند؛ مرحله‌ای که در آن، تقویت بازدارندگی و دفاع، نه در سطح ملی، بلکه در قالب سازوکارهای جمعی و یکپارچه دنبال می‌شود. در همین چارچوب، ایده ایجاد یک «گنبد آهنین مشترک» به‌عنوان ستون فقرات یک نظام دفاع هوایی و موشکی مشترک مطرح شده است؛ سامانه‌ای که هدف آن مقابله مؤثر با تهدیدات فزاینده موشکی، پهبادی و هوایی و حفاظت هماهنگ از سرزمین‌های شش کشور عضو شورا است. این پروژه به‌طور رسمی توسط جاسم محمد البیدیوی، دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس، در آستانه چهل‌وششمین نشست سران شورا در منامه اعلام شد؛ جایی که وی بر ضرورت ایجاد یک ساختار دفاعی متحد برای تقویت امنیت منطقه‌ای و افزایش تاب‌آوری جمعی کشورهای عضو تأکید کرد. بر همین اساس، این پژوهش می‌کوشد با نگاهی راهبردی و تحلیلی، ابعاد مختلف پروژه گنبد آهنین خلیج فارس را بررسی کند و نشان دهد که چگونه این ابتکار می‌تواند امنیت

جمعی شورای همکاری را از سطح یک چشم‌انداز آرمانی و گفتمانی، به سطح یک واقعیت عملیاتی و پایدار ارتقا دهد.

۱. پیشینه تاریخی شکل‌گیری پروژه گنبد آهنین مشترک در خلیج فارس

ریشه‌های همکاری دفاع موشکی در منطقه خلیج فارس به جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بازمی‌گردد؛ زمانی که حملات موشکی بالستیک عراق به اسرائیل و عربستان سعودی، ضعف‌های جدی سامانه‌های دفاعی ایالات متحده و نیروهای متحد آن در منطقه را آشکار ساخت. این تجربه، نقطه عطفی در رویکرد امنیتی واشنگتن بود و از آن پس، ایالات متحده درصدد ایجاد شراکتی راهبردی و نزدیک با اسرائیل در حوزه دفاع موشکی برآمد. نتیجه این همکاری، توسعه مجموعه‌ای از پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاعی جهان بود که «گنبد آهنین» در صدر آن‌ها قرار دارد.

در سال ۲۰۰۷، ایالات متحده با استقرار یک رادار پیشرفته X-band در خاک اسرائیل، این همکاری را تقویت کرد. همچنین طی بیش از یک ربع قرن، واشنگتن و تل‌آویو ده‌ها رزمایش مشترک برگزار کردند که هدف آن افزایش آمادگی عملیاتی و هماهنگی در حوزه دفاع موشکی در سطح منطقه‌ای بود.

با این حال، تلاش‌های جدی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای ایجاد یک سامانه دفاع موشکی یکپارچه، به‌طور مشخص از مرحله نخست در سال ۲۰۱۵ آغاز شد؛ مقطعی که هم‌زمان با امضای توافق هسته‌ای ایران و افزایش ادراک تهدید موشکی در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود. در این دوره، گزارش‌های رسانه‌ای از آغاز مذاکرات کشورهای شورای همکاری با شرکت‌های آمریکایی، به‌ویژه شرکت «ریتیون»، برای خرید و استقرار سامانه‌های دفاع موشکی خبر دادند. در همین راستا، خالد بن محمد، وزیر خارجه وقت بحرین، هشدار داد که لغو تحریم‌ها می‌تواند به ایران امکان انباشت مقادیر قابل توجهی از موشک‌ها را بدهد؛ امری که تهدیدی جدی برای هر سامانه دفاعی به شمار می‌رود.

در چارچوب این نگرانی‌ها و ادراک ریسک‌های موشکی در منطقه، کشورهای شورای همکاری خواستار ایجاد «یک گنبد آهنین بزرگ با پوشش منطقه‌ای» شدند تا دفاع جمعی در برابر تهدیدات موشکی و هوایی به سطحی فراگیر ارتقا یابد. خالد بن محمد در گفت‌وگویی با شبکه اسکای‌نیوز تصریح کرد: «اسرائیل یک گنبد آهنین کوچک دارد، اما ما در شورای همکاری به دنبال ایجاد گنبد آهنینی بسیار بزرگ‌تر خواهیم بود.»

مرحله دوم تلاش‌ها در سال ۲۰۱۹ و در پی حمله به تأسیسات نفتی بقیق و خریص در عربستان سعودی شکل گرفت؛ حمله‌ای که به‌طور موقت نزدیک به نیمی از تولید نفت این کشور را مختل کرد و ناکارآمدی سامانه‌های دفاعی سنتی در برابر حملات ترکیبی موشک‌های کروز و پهپادها را نمایان ساخت. در این مقطع، منابع اسرائیلی از موافقت مقامات نظامی این رژیم با استقرار بخشی از سامانه گنبد آهنین در پایگاه‌های آمریکایی در خاورمیانه

خبر دادند. همزمان، عربستان سعودی و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تلاش‌های خود را برای دستیابی به این سامانه افزایش دادند و از شراکت آمریکا - اسرائیل برای تسهیل صادرات نسخه آمریکایی آن بهره گرفتند.

در این زمینه، یوئل گوزانسکی، پژوهشگر اسرائیلی و متخصص مسائل امنیتی خلیج فارس، اظهار داشت: «کشورهای خلیج فارس در حال حاضر از سامانه‌های دفاع هوایی ایده‌آل برخوردار نیستند و اسرائیل می‌تواند این سامانه‌ها را تأمین کرده و به شرکای جدید خود آموزش و مشاوره ارائه دهد.» همچنین روزنامه العرب چاپ لندن گزارش داد که اسرائیل در تلاش است کشورهای خاورمیانه را به ایجاد یک اتحاد امنیتی قدرتمند متقاعد کند که هدف آن شکل‌دهی به یک «گنبد آهنین جمعی» در برابر موشک‌ها و پهپادهای ایرانی است. در همین راستا، بنی گانتز، وزیر دفاع وقت اسرائیل، اعلام کرد که تل‌آویو به دنبال ایجاد یک ائتلاف منطقه‌ای دفاع هوایی به رهبری ایالات متحده است تا هماهنگی و یکپارچگی سامانه‌های دفاع موشکی در سطح منطقه افزایش یابد.

مرحله سوم و تعیین‌کننده این روند در سال ۲۰۲۵ رقم خورد؛ زمانی که دو حمله جداگانه به قطر از سوی ایران و اسرائیل، رهبران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به اتخاذ اقدامات فوری برای ایجاد یک سپر موشکی مشترک واداشت. در پی این تحولات، شورای دفاعی این سازمان در ۱۸ سپتامبر نشست اضطراری خود را در دوحه برگزار کرد و مجموعه‌ای از تصمیمات برای تقویت دفاع مشترک اتخاذ شد. این اقدامات شامل ارتقای سطح تبادل داده‌های اطلاعاتی از طریق فرماندهی نظامی متحد، تسریع در ایجاد سامانه هشدار زودهنگام، به‌روزرسانی برنامه‌های دفاعی و اجرای رزمایش‌های مشترک میان مراکز دفاع هوایی کشورهای عضو بود.

متعاقباً، نشست بیست‌ودوم شورای همکاری در ۲۵ نوامبر در کویت برگزار شد. در این نشست، جاسم البدیوی، دبیرکل شورای همکاری، تأکید کرد که امنیت خلیج فارس «یک کل تجزیه‌ناپذیر» است و حملات انجام‌شده علیه قطر «زنگ هشدار جدی برای ضرورت افزایش هماهنگی دفاعی» محسوب می‌شود. وی در آستانه چهل‌وششمین اجلاس سران شورای همکاری در منامه تصریح کرد که «کشورهای عضو در حال بررسی ایجاد یک سامانه دفاعی یکپارچه هستند که شامل شکل‌دهی به یک گنبد آهنین مشترک برای حفاظت از سرزمین‌های شش کشور شورای همکاری در برابر تهدیدات چندجانبه می‌شود. به گفته وی، اهمیت این پروژه در پرتو تحولات اخیر منطقه‌ای و بین‌المللی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.»

البدیوی همچنین اشاره کرد که کشورهای شورای همکاری مذاکراتی را با تولیدکنندگان سامانه‌های دفاع موشکی که حاصل همکاری شرکت اسرائیلی «رافائل» و حمایت مالی و فنی ایالات متحده است آغاز کرده‌اند. وی افزود که آمریکا میلیاردها دلار برای تولید باتری‌های دفاعی، تأمین موشک‌های رهگیر و پوشش هزینه‌های نگهداری این سامانه اختصاص داده است؛ حمایتی که از پشتیبانی هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در کنگره آمریکا برخوردار بوده است. او ابراز امیدواری کرد که این مذاکرات به‌زودی به راه‌حلی عملی برای تکمیل این پروژه دفاعی

راهبردی منجر شود؛ پروژه‌ای که می‌تواند چارچوب امنیت جمعی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را بازتعریف کند.

بررسی سه مرحله تلاش‌های کشورهای خلیج فارس برای ایجاد یک سامانه دفاع موشکی متحد نشان می‌دهد که در دو دوره نخست (۲۰۱۵ و ۲۰۱۹)، محرک اصلی این تلاش‌ها عمدتاً تحت تأثیر هراس و نگرانی‌های داخلی شورای همکاری خلیج فارس و ادراکات رهبران و نخبگان آن بود؛ نگرانی‌هایی که یا از توسعه برنامه موشکی ایران ناشی می‌شد یا از حملاتی که زیرساخت‌های حیاتی نفتی عربستان سعودی را هدف قرار داد. اما در مرحله سوم، یعنی سال ۲۰۲۵، چشم‌انداز تهدید به‌طور بنیادین دگرگون شد. در این دوره، تهدید دیگر صرفاً معمای امنیتی محدود به ایران نبود، بلکه حملات مستقیم اسرائیل به کشورهای عربی، از جمله قطر، به عاملی شوک‌آور تبدیل شد که شورای همکاری خلیج فارس را به واکنش سریع واداشت.

این نگرانی با گسترش دامنه عملیات نظامی اسرائیل فراتر از غزه، به‌ویژه در لبنان و سوریه، و نشانه‌هایی از آمادگی این رژیم برای استفاده از قدرت نظامی خارج از مرزهای خود تشدید شد. در نتیجه، کشورهای خلیج فارس به این جمع‌بندی رسیدند که امنیت آن‌ها دیگر از تحولات ژئوپلیتیکی منطقه مصون نیست و ایجاد یک سپر موشکی متحد، نه صرفاً یک گزینه راهبردی، بلکه ضرورتی حیاتی برای بقا و ثبات امنیتی آن‌ها محسوب می‌شود.

۲. اهداف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از ایجاد سامانه گنبد آهنین مشترک

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از رهگذر ایجاد سامانه گنبد آهنین مشترک، در پی تحقق مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از اهداف راهبردی و امنیتی هستند؛ اهدافی که نه‌تنها توان دفاعی و بازدارندگی آن‌ها را در برابر تهدیدات نوظهور افزایش می‌دهد، بلکه چارچوبی پیشرفته از همکاری دفاعی جمعی را در سطح منطقه‌ای نهادینه می‌سازد.

نخستین هدف، تقویت بازدارندگی دفاعی کشورهای عضو است. این سامانه با هدف تضمین حفاظت از سرزمین‌های کشورهای شورا در برابر تهدیدات موشکی، پهنپادی و حملات هوایی طراحی می‌شود و می‌کوشد آثار احتمالی هرگونه تهاجم خارجی بر امنیت ملی را به حداقل برساند. برخورداری از چنین سامانه‌ای به کشورهای عضو امکان می‌دهد تا با سرعت، دقت و کارآمدی بالا به تهدیدات پاسخ دهند و از یک سپر دفاعی قابل اتکا برای مواجهه با بحران‌های ناگهانی بهره‌مند شوند؛ امری که بازتاب‌دهنده یک نگرش راهبردی در مواجهه با چالش‌های پیچیده امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی است.

دومین هدف، ترجمه عملی مفهوم امنیت جمعی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به سیاست‌ها و سازوکارهای اجرایی است. اجلاس‌های متوالی شورای همکاری، به‌ویژه چهل‌وششمین اجلاس سران در منامه در سال ۲۰۲۵ و مفاد اعلامیه الصخیر، بر این اصل تأکید داشته‌اند که امنیت کشورهای عضو، واحدی یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر است و هرگونه تهدید علیه حاکمیت یک کشور، تهدیدی مستقیم علیه امنیت جمعی تلقی می‌شود.

در این چارچوب، سامانه گنبد آهنین مشترک به ابزاری راهبردی برای حمایت متقابل از کشورهای عضو تبدیل می‌شود، بی‌آنکه اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی خدشه‌دار گردد.

سومین هدف، مواجهه با تهدیدات ناشی از اقدامات نظامی اسرائیل است؛ به‌ویژه در پی جنگ غزه در سال ۲۰۲۳ و هدف قرار دادن رهبران جنبش حماس در سپتامبر ۲۰۲۵ در دوحه است. این تحولات، رهبران کشورهای شورای همکاری را بر آن داشت تا نشست‌های فوق‌العاده‌ای برای هماهنگی دفاعی و تقویت همکاری نظامی مشترک برگزار کنند. در این چارچوب، ایجاد یک سامانه دفاعی مستقل و منعطف، به‌عنوان راهکاری برای کاهش وابستگی مطلق به چتر امنیتی ایالات متحده و افزایش توان خوداتکای دفاعی کشورهای عضو مورد توجه قرار گرفت.

چهارمین هدف، پاسخ به نگرانی‌های امنیتی مرتبط با برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران است؛ این در حالی است که ایران تمایل به برقراری روابط همسایگی و همکاری منطقه‌ای دارد اما برخی از کشورهای شورا همچنان نگران نفوذ و تهدید ایران هستند. از نظر نخبگان کشورهای شورای همکاری حمله به پایگاه هوایی العدید آمریکا در دوحه در ۲۳ ژوئن ۲۰۲۵ ضرورت برخورداری از یک سامانه دفاعی پیشرفته و یکپارچه را برای پاسخ مؤثر به این تهدیدات بیش از پیش آشکار ساخت.

پنجمین هدف، مقابله با تهدیدات ناشی از گروه انصارالله در یمن است. حملات موشکی و پهپادی این گروه علیه تأسیسات نظامی و اقتصادی عربستان سعودی و امارات متحده عربی در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ و جنگ ائتلاف سعودی - اماراتی علیه یمن، آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی منطقه را نمایان ساخت. این تجربه، نیاز فوری به توسعه یک سامانه دفاع هوایی جمعی و یکپارچه را برای حفاظت از زیرساخت‌های راهبردی، تضمین ثبات منطقه‌ای و تقویت امنیت ملی کشورهای شورا برجسته کرد.

ششمین هدف، آمادگی برای ترتیبات امنیتی و همکاری‌های منطقه‌ای آینده است. تلاش برای ایجاد سامانه گنبد آهنین مشترک، با بحث‌های گسترده‌تر درباره امنیت منطقه‌ای فراگیر پیوند خورده است؛ به‌ویژه در دوران پس از جنگ ۲۰۲۳ غزه و در شرایطی که منطقه با چالش‌هایی همچون درگیری‌های داخلی، گسترش گروه‌های تروریستی و ظهور دولت‌های ناکام مواجه است. در چنین فضایی، توسعه یک سامانه دفاعی جامع، به ضرورتی حیاتی برای حفظ ثبات و امنیت بلندمدت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده است.

هفتمین هدف، بهره‌برداری از روابط راهبردی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده آمریکا برای تقویت توان دفاع هوایی است. این هدف به‌ویژه در پرتو پروژه چندلایه دفاعی آمریکا موسوم به «گنبد طلایی» اهمیت می‌یابد؛ پروژه‌ای که بر شبکه‌ای پیشرفته از ماهواره‌ها، سامانه‌های هشدار زودهنگام و موشک‌های رهگیر متکی است. استفاده از حمایت شرکت‌های بزرگ صنایع دفاعی آمریکا، فرصتی فراهم می‌آورد تا کشورهای عضو به پیشرفته‌ترین فناوری‌های دفاعی روز جهان دسترسی یابند و کارآمدی سامانه مشترک تضمین شود.

هشتمین هدف، همگام‌سازی توان دفاعی کشورهای شورا با تحولات جهانی و تجربیات اسرائیل و اروپا است. کشورهای عضو با رصد برنامه‌های اسرائیل برای گسترش تولید سامانه گنبد آهنین و بهره‌گیری از نمونه‌های اروپایی، از جمله پروژه‌های دفاعی ایتالیا مانند «گنبد میکل‌آنژ»، می‌کوشند توان دفاع موشکی خود را ارتقا دهند و با آخرین دستاوردهای فناوری در حوزه رهگیری و دفاع هوایی همسو شوند.

نهمین هدف، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و امنیت اقتصادی کشورهای عضو شورا است. تأمین امنیت تأسیسات انرژی، مراکز اقتصادی، بنادر، خطوط کشتیرانی و تجارت بین‌المللی، نقش محوری در تضمین تداوم فعالیت‌های اقتصادی کشورهای شورای همکاری دارد. این رویکرد بیانگر درک عمیق سازمان شورای همکاری از پیوند ناگسستنی امنیت اقتصادی با امنیت ملی و راهبردی کشورهای خلیج فارس است.

دهمین و آخرین هدف، ارتقای سطح هماهنگی نظامی و اطلاعاتی میان کشورهای عضو است. این امر از طریق توسعه سازوکارهای تبادل اطلاعات، یکپارچه‌سازی سامانه‌های هشدار و فرماندهی، و اجرای رزمایش‌های مشترک تحقق می‌یابد. چنین هماهنگی‌ای امکان واکنش سریع و مؤثر به تهدیدات احتمالی و مدیریت کارآمد بحران‌ها را فراهم می‌سازد و نشان‌دهنده تعهد شورای همکاری به نهادینه‌سازی همکاری دفاعی جمعی به‌عنوان ابزاری پایدار برای صیانت از منافع راهبردی کشورهای عضو در بلندمدت است.

۳. چالش‌ها و موانع اجرای پروژه گنبد آهنین مشترک

ایجاد سامانه گنبد آهنین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به‌عنوان یکی از بلندپروازانه‌ترین ابتکارات دفاعی منطقه‌ای، گامی مهم در مسیر تقویت امنیت جمعی کشورهای شورای همکاری محسوب می‌شود. با این حال، تحقق عملی این پروژه با مجموعه‌ای از چالش‌ها و موانع چندبعدی مواجه است که در صورت مدیریت‌نشدن صحیح، می‌تواند بر زمان‌بندی اجرا، سطح کارآمدی عملیاتی و حتی پایداری بلندمدت سامانه تأثیر منفی بگذارد. این چالش‌ها طیفی گسترده از ابعاد لجستیکی، فنی، مالی، سیاسی، نهادی و ژئوپلیتیکی را در بر می‌گیرد.

نخستین چالش، تأمین پایدار و کافی موشک‌های رهگیری است. توانایی واکنش سریع و مؤثر به تهدیدات موشکی و پهبادی، وابسته به در دسترس بودن ذخایر قابل‌اتکای موشک‌های رهگیرکننده است. در شرایطی که زنجیره تأمین جهانی تسلیحات تحت تأثیر درگیری‌های نظامی در اوکراین و خاورمیانه قرار دارد، تضمین دسترسی به حجم کافی از این مهمات در زمان بحران، به مسئله‌ای پیچیده و راهبردی تبدیل شده است. این امر مستلزم برنامه‌ریزی دقیق برای تولید، انبار، نگهداری و جایگزینی سریع موشک‌ها در سناریوهای جنگی بلندمدت است.

دومین چالش، هزینه‌های بسیار بالای عملیاتی و مالی پروژه است. هزینه شلیک هر موشک رهگیر کننده، به‌طور قابل‌توجهی بیشتر از هزینه موشک یا پهباد مهاجم است و علاوه بر آن، پروژه نیازمند سرمایه‌گذاری مستمر در حوزه‌های آموزش نیروی انسانی، نگهداری سامانه‌ها و به‌روزرسانی فناوری‌ها است. برآوردها نشان می‌دهد که

قراردادهای چندجانبه برای خرید و استقرار سامانه گنبد آهنین می‌تواند هزینه‌ای در حد صدها میلیارد دلار بر کشورهای عضو تحمیل کند و برخی مطالعات، هزینه کل پروژه را تا حدود ۱۷۵ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. این حجم از هزینه، به‌ویژه با توجه به تفاوت ظرفیت‌های اقتصادی میان کشورهای عضو، فشار قابل‌توجهی بر بودجه‌های دفاعی وارد می‌کند و فرآیند تصمیم‌گیری و تخصیص منابع را پیچیده می‌سازد.

سومین چالش، محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های فنی و فناوری سامانه گنبد آهنین است. تجربه عملیاتی نشان داده است که گنبد آهنین در برابر حملات سنگین با تعداد بالای موشک‌ها و راکت‌ها، با محدودیت‌هایی در توان رهگیری هم‌زمان مواجه است. همچنین، مقابله با پهپادهای کوچک و کم‌ارتفاع که از پوشش راداری عبور می‌کنند، همچنان یکی از نقاط ضعف اساسی این سامانه به شمار می‌رود. افزون بر این، ابعاد زیرساختی پروژه، از جمله تعداد موردنیاز سکوی پرتاب، ایستگاه‌های زمینی، رادارها و مراکز فرماندهی، هنوز به‌طور دقیق مشخص نشده است که این امر برنامه‌ریزی راهبردی و عملیاتی را با دشواری مواجه می‌کند. موفقیت پروژه به ادغام فناوری‌های نوظهور مانند لیزرهای پرتوان، سامانه‌های میکروویو، هوش مصنوعی و شبکه‌های هوشمند فرماندهی و کنترل وابسته است؛ فناوری‌هایی که توسعه، بومی‌سازی و حفاظت از مالکیت فکری آن‌ها، چالش‌های جدی حقوقی و امنیتی ایجاد می‌کند.

چهارمین چالش، موانع سیاسی و دیپلماتیک درون کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. اختلاف‌نظرهای سیاسی میان کشورهای عضو می‌تواند روند اشتراک‌گذاری داده‌های راداری و اطلاعاتی، هماهنگی تسلیحاتی و شکل‌گیری یک فرماندهی واحد را با مشکل مواجه سازد. تفاوت رویکردها نسبت به بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه ایران، نمونه‌ای از این چالش است؛ به‌گونه‌ای که برخی کشورها مانند عمان رویکردی متوازن‌تر و دیپلماتیک‌تر اتخاذ کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر از کشورها مواضع امنیتی سخت‌گیرانه‌تری دارند. این تفاوت‌ها می‌تواند بر سرعت تصمیم‌گیری جمعی، توزیع مسئولیت‌ها و کارآمدی فرماندهی مشترک تأثیر منفی بگذارد.

پنجمین چالش، توسعه راهبردهای دفاع پیش‌دستانه و پیش از پرتاب است. این رویکرد مستلزم بهره‌گیری از توانمندی‌های سایبری، جنگ الکترونیک و عملیات اطلاعاتی برای اختلال در سامانه‌های موشکی دشمن پیش از شلیک است. با این حال، توسعه و اجرای چنین راهبردهایی نیازمند سطح بالایی از هماهنگی، اعتماد متقابل و چارچوب‌های حقوقی مشترک میان کشورهای عضو است و هم‌زمان خطرات سیاسی و حقوقی قابل‌توجهی، به‌ویژه در حوزه عملیات سایبری فرامرزی، به همراه دارد.

ششمین چالش، مقابله مؤثر با حملات ترکیبی و چندلایه است. افزایش استفاده از ترکیب موشک‌های بالستیک، موشک‌های کروز، پهپادها و ابزارهای جنگ الکترونیک، ضرورت ایجاد یک سامانه دفاعی چندلایه و کاملاً یکپارچه را برجسته می‌کند. ادغام سامانه‌های دفاعی متفاوت موجود در کشورهای عضو، با توجه به تنوع فناوری‌ها، سطوح آمادگی و دکترین‌های نظامی، به یکی از پیچیده‌ترین ابعاد پروژه تبدیل شده است. تجربه عملیاتی گنبد آهنین اسرائیل، که از سال ۲۰۱۱ تاکنون حدود ۸۵ درصد از موشک‌های شلیک‌شده را رهگیری کرده است، نشان می‌دهد

که این سامانه در برابر تهدیدات گسترده و پیچیده با محدودیت‌های جدی مواجه است. از این رو، کشورهای خلیج فارس به سامانه‌ای پیشرفته‌تر و توانمندتر از نسخه‌های عملیاتی موجود نیاز دارند تا بتوانند در برابر سناریوهای متنوع تهدید، از جمله حملات احتمالی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تاب‌آوری لازم را داشته باشند.

هفتمین چالش، دستیابی به یکپارچگی واقعی دفاع منطقه‌ای است. تحقق این هدف مستلزم ایجاد یک ساختار فرماندهی و کنترل مشترک، تبادل اطلاعات لحظه‌ای و هماهنگی عملیاتی کامل میان کشورهای عضو است. با این حال، نگرانی‌ها درباره حفاظت از اطلاعات حساس، تفاوت سطح زیرساخت‌های دیجیتال و نظامی، و محدودیت‌های ناشی از قوانین مرتبط با حاکمیت ملی، موانع قابل توجهی در مسیر دستیابی به چنین یکپارچگی‌ای ایجاد می‌کند.

هشتمین چالش، ابعاد ژئوپلیتیکی و بین‌المللی پروژه است. استقرار یک سامانه دفاع موشکی منطقه‌ای می‌تواند واکنش منفی بازیگران منطقه‌ای را در پی داشته باشد و بر موازنه‌های امنیتی منطقه تأثیر بگذارد. علاوه بر این، وابستگی پروژه به فناوری‌ها و حمایت‌های خارجی، به‌ویژه از سوی ایالات متحده و اسرائیل، ضرورت حفظ اتحادهای پایدار و مدیریت حساسیت‌های سیاسی و دیپلماتیک را دوچندان می‌کند.

نهمین چالش، کمبود و مدیریت منابع انسانی متخصص است. بهره‌برداری مؤثر از سامانه‌ای با این سطح از پیچیدگی فناورانه، نیازمند نیروی انسانی آموزش‌دیده و برخوردار از مهارت‌های فنی پیشرفته است. طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی مشترک، هماهنگ‌سازی استانداردهای عملیاتی و ایجاد فرهنگ همکاری نظامی میان کشورهای عضو، فرآیندی زمان‌بر و پرهزینه خواهد بود.

دهمین و آخرین چالش، مواجهه با تهدیدات غیرسنتی و آینده‌محور است. ظهور موشک‌های هایپرسونیک، پهپادهای با قدرت مانور بالا، حملات سایبری پیشرفته و جنگ‌های ترکیبی، ایجاب می‌کند که سامانه گنبد آهنین خلیج فارس به‌طور مستمر به‌روزرسانی شود و از انعطاف‌پذیری راهبردی برخوردار باشد. تحقق این امر مستلزم سرمایه‌گذاری پایدار در پژوهش، توسعه فناوری‌های نوین و انطباق مداوم دکترین‌های دفاعی با تحولات محیط امنیتی است.

در مجموع، اجرای پروژه گنبد آهنین خلیج فارس با چالش‌هایی عمیق و چندسطحی مواجه است. هماهنگی کامل میان شش کشور عضو، یکپارچه‌سازی استانداردهای فنی، ایجاد شبکه‌های راداری و سامانه‌های فرماندهی و کنترل مشترک، و تأمین منابع مالی گسترده برای خرید، نگهداری و ارتقای مستمر سامانه‌ها، از جمله مهم‌ترین موانع پیش روی این پروژه به شمار می‌روند. افزون بر این، آموزش نیروی انسانی، برگزاری رزمایش‌های منظم و تضمین آمادگی عملیاتی مستمر، پیچیدگی اجرایی طرح را افزایش می‌دهد. در نهایت، موفقیت این ابتکار راهبردی بیش از هر چیز به تعهد سیاسی بلندمدت، انسجام نهادی، مدیریت دقیق منابع و توانایی کشورهای عضو در غلبه بر اختلافات داخلی و فشارهای خارجی وابسته است؛ امری که تحقق آن در شرایط کنونی منطقه، مستلزم اراده‌ای پایدار و هماهنگی بی‌سابقه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بررسی پیشینه تاریخی، اهداف راهبردی و چالش‌های اجرایی پروژه «گنبد آهنین خلیج فارس» نشان می‌دهد که این ابتکار دفاعی، صرفاً یک پروژه فنی - نظامی محدود نیست، بلکه بازتاب‌دهنده تحولی عمیق در ادراک امنیتی، محاسبات راهبردی و الگوی همکاری منطقه‌ای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. شکل‌گیری این پروژه در سه مرحله زمانی متمایز بیانگر آن است که امنیت خلیج فارس به تدریج از یک مقوله وابسته به چتر امنیتی خارجی، به مسئله‌ای درون‌زا و نیازمند سازوکارهای دفاع جمعی بومی تبدیل شده است.

در مرحله نخست، تجربه جنگ خلیج فارس و حملات موشکی عراق، ضعف سامانه‌های دفاعی موجود را آشکار کرد و زمینه‌ساز شکل‌گیری همکاری‌های دفاع موشکی آمریکا و اسرائیل شد؛ همکاری‌ای که بعدها به الگوی الهام‌بخش کشورهای شورای همکاری تبدیل گردید. در مرحله دوم، توافق هسته‌ای ایران و حملات سال ۲۰۱۹ به زیرساخت‌های نفتی عربستان سعودی، تهدیدات نامتقارن و ترکیبی را برجسته ساخت و کشورهای خلیج فارس را به سمت اندیشه ایجاد یک سپر دفاعی منطقه‌ای سوق داد. اما مرحله سوم در سال ۲۰۲۵، نقطه عطف واقعی این روند بود؛ زیرا برای نخستین بار، تهدیدات امنیتی از سوی اقدامات مستقیم اسرائیل علیه یک کشور عضو شورا نمود یافت. این تحول، مفهوم تهدید را به‌طور بنیادین بازتعریف کرد و ضرورت ایجاد یک سامانه دفاعی متحد را از سطح «گزینه راهبردی» به سطح «ضرورت وجودی» ارتقا داد.

اهداف کشورهای شورای همکاری از ایجاد سامانه گنبد آهنین مشترک نیز نشان می‌دهد که این پروژه چندلایه و چندمنظوره طراحی شده است. تقویت بازدارندگی دفاعی، نهادینه‌سازی مفهوم امنیت جمعی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و امنیت اقتصادی، کاهش وابستگی مطلق به چتر امنیتی آمریکا، مقابله با تهدیدات منطقه‌ای متنوع و همگام‌سازی توان دفاعی با تحولات فناورانه جهانی، همگی بیانگر آن است که کشورهای شورا در پی بازتعریف جایگاه خود در معادلات امنیتی منطقه‌ای هستند. در این چارچوب، گنبد آهنین خلیج فارس نه تنها یک ابزار دفاعی، بلکه سازوکاری برای افزایش انسجام سیاسی - نظامی و ارتقای وزن ژئوپلیتیکی کشورهای عضو محسوب می‌شود.

با این حال، تحلیل چالش‌ها و موانع اجرایی پروژه نشان می‌دهد که تحقق این هدف با دشواری‌های جدی مواجه است. هزینه‌های بسیار سنگین مالی، محدودیت‌های فنی سامانه‌های موجود، پیچیدگی ادغام دفاعی میان شش کشور با دکترین‌ها و اولویت‌های متفاوت، موانع سیاسی و دیپلماتیک درون‌شورایی، وابستگی به فناوری و حمایت خارجی، و ظهور تهدیدات نوین مانند موشک‌های هایپرسونیک و جنگ‌های ترکیبی، همگی می‌توانند کارآمدی و پایداری پروژه را تحت تأثیر قرار دهند. افزون بر این، دستیابی به یک فرماندهی مشترک واقعی و تبادل اطلاعات لحظه‌ای، مستلزم سطحی بی‌سابقه از اعتماد متقابل و تعهد سیاسی بلندمدت است که تحقق آن در فضای پیچیده ژئوپلیتیکی خلیج فارس، چالش‌برانگیز خواهد بود.

در مجموع، پروژه گنبد آهنین خلیج فارس را می‌توان تلاشی راهبردی برای گذار از امنیت واکنشی و پراکنده به امنیت پیش‌دستانه و یکپارچه دانست. موفقیت یا ناکامی این پروژه، نه‌تنها می‌تواند بر معادلات امنیتی، بلکه بر توازن قدرت منطقه‌ای و الگوی همکاری امنیتی در خاورمیانه تأثیرگذار باشد. تحقق این ابتکار، مستلزم ترکیبی از اراده سیاسی پایدار، هماهنگی نهادی عمیق، سرمایه‌گذاری بلندمدت و مدیریت هوشمندانه روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در غیر این صورت، گنبد آهنین خلیج فارس ممکن است بیش از آنکه به یک سپر دفاعی مؤثر تبدیل شود، به پروژه‌ای پرهزینه با دستاوردهای محدود راهبردی بدل گردد.

* منابع مورد استفاده در این پژوهش در اختیار مرکز آینده‌پژوهی جهان اسلام قرار دارد.